داستان هاشمی
پادکست «رادیو مضمون» را
از اینجا بشنوید

بخشی از داستان مفصل نیم‌قرن سیاست‌ورزی هاشمی‌رفسنجانی از کتابچه «کدام هاشمی؟» را بخوانید

عملگرایی در بن‌بست

فرهیختگان آقای هاشمی فارغ از فعالیت‌های سیاسی و انگیزه‌ای هایش در تاریخ ۶۰ سال گذشته ایران و منطقه غرب آسیا، نقشی انکارناپذیر در شکل‌دهی به تصور مردم ایران از داستان‌های صد سال گذشته کشور داشته است. این بخش از حیات او که هم‌چنان پس از وفاتش در عصر روی‌کنشیم، نوزدهم دی سال ۹۵، هاشمی را در صحنه سیاست انگیزه‌دار نگه می‌دارد، به این واسطه است که او مجدانه می‌نوشت و روایت می‌کرد. همین خصیصه که او به نوشتن و نقل گفتن همواره اهتمام داشته و همین که خود بخشی از روده‌تابه خروشان انقلاب بوده، رونوشت‌های او را بسیار خواندنی می‌کند. هرچند شب اکبر هاشمی‌رفسنجانی شش سال پیش در چنین روزی چشم از جهان بسته اما به واسطه انتشار گاه‌به‌گاه روزنوشت‌هایش همچنان دست از جهان نشسته است و بخشی از آن جا که تاریخ قرن چهاردهم خورشیدی برای کسانی خواندنی است و خواستاری دارد؛ لاجرم روایت‌های هاشمی‌رفسنجانی از منابع دست‌اولی است که امکان نادیده گرفته شدن ندارد؛ چه آن‌ها که در نمازجمعه‌ها و پیشخوان‌های رسمی خطبه شده و چه آن‌ها که با خامه او نوشته شده. هاشمی‌رفسنجانی در ۵۰ سال گذشته هر دهه نقشی دگرگونه نسبت به دهه پیشش داشته و بازیگری مؤثر، هوشمند و بسیار اثرگذار بوده.

در ادامه، خلاصه متن یادکست «نیم‌قرن سیاست‌ورزی؛ کدام هاشمی؟» را می‌خوانید که کاری از گروه پادکست‌های «همیشه در میان» است که با همکاری روزنامه «فرهیختگان» آماده شده. نکته مهم آنکه متن کامل پادکست، به صورت کتابچه‌ای تدوین و منتشر شده که از صبح امروز، در کیوسک‌های مطبوعات در دسترس و قابل تهیه است.

از هاشمی‌رفسنجانی گفتن و نوشتن، همون اندازه که به نظر میرسه آسون باشه، سخته. آبان ۱۳۷۷ محبوبیت هاشمی به اندازه‌ایه که تو انتخابات خبرگان رهبری، نزه اول تهران می‌شه و یه‌سال بعد، مخالفت با اون انقد زیاد میشه که تو انتخابات مجلس شورای اسلامی نفر سی‌ام و آخر تهران میشه. آرای برخی شهرها که باطل میشه، هاشمی را وادار به بستم بالا میاد اما رئیس‌جمهور دو سال پیش و رئیس با صلابت مجلس به دهه قبل حاضر نمی‌شه با چنین جایگاهی، روی کرسی‌های سرخ مجلس اون وقت بشینه. پیدا بود با توجه به اکثریت مجلس که تو قبضه اصلاح‌طلبان مخالف اون بود کسی صندلی ریاست رو بهش تعارف نمی‌زنه. پیچیدگی بعدی زمانیه که، هاشمی تو انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴، از فردی که به واسطه حمایت‌های خودش، تو سیاست بال و پر درآورد، شکست می‌خوره و شکایتش رو به خدا می‌بره. یک سال بعدش اما تو انتخابات خبرگان رهبری، با اختلاف خیلی زیاد، نفر اول تهران می‌شه.

چند دهه فعالیت سیاسی تو عصر پهلوی و جمهوری اسلامی، به هاشمی یاد داده بود که پیروزی‌ها و شکست‌ها، دائمی نیستن. «سیاست» بارها هاشمی رو تا پرتگاه سقوط برد اما اون باز سرپا ایستاد. برخلاف شکست‌خوردگانی که از بی پدر و مادری سیاست می‌گفتن، هاشمی زمین بازی رو تغییر داد و نتیجه دلخواهش رو هم گرفت. اون هم خودش پیچیده بود و هم پیچیدگی‌های سیاست رو تا حدودی بلد بود و به‌خاطر همین سال ۹۲ با وجود رد صلاحیتش، سرنوشت همه‌پرسی ریاست‌جمهوری رو تونست همون‌طور که دلش می‌خواست رقم بزنه.

مهاجرت به قم و آشنایی با امام خمینی(ره)

اکبر ۷ سالش بود که روسا و انگلیسا، ایران رو اشغال کردن و رضاخان رو برداشتن و پسرش رو جاش گذاشتن. با اشغال ایران، قحطی و ناامنی کل کشور رو گرفت. قحطی به حدی شده بود که بعضی مردم برای ادامه حیات از علوفه استفاده می‌کردن. حیوبات پیدا نمی‌شد و مردا صبح تا شب توقعات کار می‌کردن تا در ازاش نیم کیلو ارزن گیرشون بیاد.

پسرعموی اکبر، محمد هاشمیان تو روستا مکتبی درست می‌کنه. اکبر هم کمک‌دستش می‌شه. چند وقت می‌گذره ولی این کار راضی‌شون نمی‌کنه. محمد پیشنهادی می‌ده برای طلبگی به قم برن. احمد برادر کوچیک اکبر می‌گه که حجت‌الاسلام مرعشی یکی از اقوام دورشون که به رفسنجان اومده بوده؛ به میرزا علی، پدر اکبر گفته که اون رو برای تحصیل با هاش به قم بفرسته. میرزا علی هم موافقت می‌کنه و اکبر رو راهی قم می‌کنه. اکبر ۱۴ ساله با محمد راهی قم می‌شن. تو قم چند روزی رو تو سالم‌خانه قم سر می‌کنن تا اینکه پدر و عموی اکبر، با حجت‌الاسلام کاظم و مهدی مرعشی که معروف به «اخوان مرعشی» بودن، قراردادی می‌بندن تا پسرعموها تو خونه اونا زندگی کنن و برای مخارجشونم ماهی ۵۰ تومان به اخوان مرعشی بدن. اخوان مرعشی برای اینکه اکبر بتونه تو خونه‌شون رفت‌وآمد داشته باشه، بین افخارسادات خواهرشون و اکبر صیغه محرمیت جاری می‌کنن. اول زمان تو قم و خیلی جاهای دیگه بین متدینین رسم بود که دختر و پسری رو عقد موقت می‌خوندن تا بین اهل خونه محرمیت به وجود بیاد و مرد نامحرم بتونه به‌راحتی تو اون خونه آمد و شد کنه.

چند ماه بعد اخوان مرعشی با فروش خونه و فرش و قوله و با کمک آیت‌الله بروجردی منزل بهتری رو از یکی از تجار قم تو محله یخچالقاضی می‌خرن. تقدیر باعث میشه که این خونه قشنگ جلوی منزل حاج آقا روح‌الله خمینی باشه.

اکبر که پیش از اومدن به این منزل، با چهره حاج آقا روح‌الله آشنا بوده، برای نزدیک شدن به اون، مثل اکثر طلبه‌های حوزه از شیوه طرح سوال استفاده می‌کنه. دلیلشم این بوده که تو فرهنگ حوزه، علما تو زمینه تعلیم و ارشاد احساس وظیفه می‌کردن و به پرسشای طلبه‌ها پاسخ می‌دادن.

اکبر ۳ سال اول حضورش تو قم، سخت درگیر تحصیل بوده و برخلاف سایر طلبه‌ها که تابستونا معمولا به شهرشون برمی‌گشتن، از قم خارج نمی‌شده. اکبر نوجوون تو مسیر رفت‌وآمد به خونه، گاهی با امام و آقامصطفی همراه می‌شده و ضمن سلام و احوال‌پرسی سوالی مطرح می‌کرده و امام هم به سوالاش، کوتاه جواب می‌دادن. اون سعی می‌کنه به کم بیشتر تلاش کنه تا سوالات جدی‌تری بپرسه و امام رو وادار به جدی جواب دادن بکنه اما امام «همچنان بر همان خوش‌گمانی شون بود پاسخ کوتاهی می‌دادن»، به واسطه این رفت و آمدها، اکبر با آقا مصطفی پسر بزرگ امام دوست می‌شه. اون که قبلش کتاب کشف‌الاسرار امام رو خونده بود و لحن امام تو موضع گیریش برابر شاه، براش «جاذبه خاصی» داشت، از هر راهی برای نزدیکی بیشتر به امام استفاده کرد.

سالی که اکبر نوجوان «حاج‌شیخ‌اکبر» شد

سال ۲۹ اکبر اونقدر به عربی مسلط میشه که پدر و مادرش برای ترجمه اون رو با خودشون به حج می‌برن. بعد از اینکه از حج برمی‌گرده، تو حوزه دیگه «حاج شیخ اکبر» صداش می‌کنن.

اکبر از هر راهی برای نزدیکی به امام استفاده می‌کنه. تو اکثر مراسمای جشن و عزا همراه امام میشه و به‌تدریج از نزدیکان بیت ایشون محسوب می‌شه. تو بعضی از درسای امام هم شرکت می‌کنه تا بالاخره تونست از شاگردای حاج آقا روح‌الله محسوب بشه.

سال ۳۶ شیخ اکبر، سیدعلی خامنه‌ای رو تو نوی کربلا و در بین الحرمین می‌بینه و بعد تر تو درس خارج قم قبله آیت‌الله محقق داماد، سیدعلی فرزند آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای بود. اون به قم و نجف سفر کرده بود تا از نزدیک وضعیت حوزه این شهرا رو ببینه. آشنایی‌شون با هم پای همین درس بیشتر هم میشه. بعد از درس اکبر با سیدعلی جوان چند جمله‌ای حرف می‌زنه و آشنایی بدل به دوستی میشه.

به سال بعد، شیخ اکبر یکی از ۱۰ طلبه‌ای میشه که آیت‌الله بروجردی قصد می‌کنه برای تبلیغ به خارج از کشور بفرستشون. انتخاب او بی‌ارتباط به امتحانی نبود که آیت‌الله بروجردی، اواخر سال دوم تحصیل تو حوزه ازش گرفته بود. اکبر تو یکی از مجالس روضه، نامه‌ای به دست آیت‌الله میده که توش نوشته بود چه کتابایی رو حفظ کرده. آیت‌الله بروجردی بعد از خوندن نامه ازش می‌پرسه همین حالا حاضری امتحان بدی؟ اکبر پاسخ مثبت میده. از کتاب «الفیه» که هزار بیت شعر داره و می‌گفتن هر کی اون رو حفظ باشه، به ادبیات مسلطه به سوال می‌پرسه. از کتاب منطقم به سوال می‌پرسه. از قرآن هم سوال دیگه‌ای می‌پرسه. اکبر به همه سوالا درست پاسخ میده. آیت‌الله به عنوان جایزه دست تو جیب‌شون میکنن و ۲۵ تومان بهش میدن و دستور میدن برای اکبر شهریه مقرر بشه. به دستور آیت‌الله بروجردی، اکبر هاشمی به همراه محمد مفتح، مهدوی کنی، نوری همدانی، امامی کاشانی و چند نفر دیگر میرن تهران تا کنار دروس حوزوی، تو مدرسه علوی، زبان و دروس جدیده بخونن. آیت‌الله می‌خواست این طلبه‌ها زبونای دیگه هم بدونند تا برای تبلیغ به نقاط مختلف دنیا بفرستشون. اون ۱۰ نفر تو تابستون، تو مسجد و مدرسه علمیه سپهسالار مستقر می‌شن تا بتونن راحت به مدرسه علوی نزد رضای روزبه و علی اصغر کرباسچیان برن و زبان خارجه، جغرافیا، فیزیک، شیمی و مباحثی که فکر شده بود برای مبلغین لازمه رو یاد بگیرن.

اولین بازداشت در آستانه جوانی

سال ۱۳۳۷ یعنی یک دهه بعد از حضور تو قم و چند سال پس از شاگردی امام، جدی‌ترین فعالیت سیاسی هاشمی جوون تا اون موقع، رقم می‌خوره. میون دوره آموزشی تو تهران، ماه محرم می‌رسه. طلبه‌ها برای تبلیغ به شهرهای مختلف میرن. شیخ اکبر میره همدان. تو همدان و به بهانه سقوط رژیم سلطنتی عراق، در قالب نصیحت میگه که ممکنه ایران هم با چنین خطری روبه‌رو بشه و مسئولان ایرانی نباید چنین اشتباهی رو تکرار کنن. با این توصیه یا انتقاد، شیخ اکبر ۲۴ ساله توسط شهربانی همدان دستگیر میشه اما به‌دلیل درخواست علما و معتمدان شهر و اینکه به تعبیر سرلشکر علوی مقدم، رئیس شهربانی کل کشور، تا اندازه‌ای خردسال بوده، آزاد میشه.

پاییز ۳۷ شیخ اکبر از دختر حاج سیدمحمدصادق مرعشی که تو رفسنجان، دفتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق داشت، خواستگاری می‌کنه. داستان مخالفت عفت با این ازدواج و داستان بله گرفتن از او بمونه برای به وقت دیگه، اما هر جور بود این ازدواج سر می‌گیره.

پدرش میرزا علی، شیخ اکبر جوون رو که تو لباس روحانیت می‌بینه، ۲ پسر دیگه‌شن رو هم با این راهی قم می‌کنه تا اونا هم طلبه بشن. هزینه‌های زندگی برادران، بیش از ۵۰ تومانی بوده که پدر ماهیانه می‌فرستاده براشون. اونام برای حل مشکل، به موسسه ماشین‌نویسی کوچیک تاسیس می‌کنن و اسمش رو میذارن «کانون هنر». دفتری هم تو قم داشتن. از این راه تا حدودی مشکلات مالی‌شون حل میشه. شیخ اکبر از مشهد رفتن و فعالیت تو کتاب‌فروشی هم درآمدکسب می‌کنه.

آغاز آشنایی با چهره‌های برجسته حوزه

حدود سال ۳۶ نشریه‌ای به اسم «مکتب اسلام»، که حاصل تلاش شاگردان آیت‌الله شریعتمداری بود، مورد توجه واقع میشه. شیخ اکبر و برخی دیگه هم به سرشون می‌زنه این کار رو خوب به‌جوری به امام ربط پیدا کنه و وصل بشه. اکبر با امام موضوع رو مطرح میکنه و ایشون با شکل‌گیری نشریه حول خودشون موافقت نمی‌کنن اما مشاوره میدن و افرادی رو برای نوشتن مقاله به اونا معرفی می‌کنن. علامه طباطبایی، مطهری، راشد، فلسفی، زنجانی، صدر، بهشتی مکارم‌شیرازی و شخصیتای دیگه تو نشریه جدید که اسمش رو «مکتب تشیع» گذاشته بودن می‌نویسن.

بعد از ماجراهای سال ۴۲ که تقابل آیت‌الله خمینی با حاکمیت بالا می‌گیره، اونا برای فشار بیشتر بر حوزه‌ها، طرح دستگیری طلبه‌ها، برای اعزام به سربازی رو اجرا می‌کنن. تو قم پاسبونا می‌ریزن و تعدادی تو روحانیون که چهره‌شون به سربازا می‌خورده رو دستگیر می‌کنن. یکی از این طلبه‌ها، شیخ اکبر بوده. تو راه اداره پست یا برگشت وقتی از جلوی شهربانی عبور می‌کنه، پاسبونی صداش می‌کنه و میگه که با شما کار داریم. اکبر از همه جا بی‌خبر، نمی‌دونست چرا گرفتنش. وقتی می‌برنش اداره نظام وظیفه، ماجرا رو می‌فهمه. به اکبر ۲۴ ساله میگن تو سربازی و باید به خدمت بری. هاشمی که اون روز ۳ تا فرزندم داشته، میگه کارت معافیت تحصیلی دارم و حتی اون رو نشان میده، بهش میگن که این کارت دیگه ارزش و اعتباری نداره. وقتی به حاج آقا روح‌الله خمینی خبر میدن به شوخی میگه «اون رو برای چی گرفتن؟» او که ۴۰ سال رو داره؛ هاشمی و ۲۴ نفر دیگه رو با یه کامیون که سقف چادری داشت، می‌فرستن تهران.

ادامه در صفحه ۷

متنی که در این چهار صفحه روزنامه امروز می‌خوانید خلاصه‌ای از کتابچه «نیم‌قرن سیاست‌ورزی؛ کدام هاشمی؟» است که از صبح امروز در دکه‌های مطبوعاتی قابل تهیه است.
فایل صوتی این متن در قالب پادکست رادیو مضمون هم پاییز امسال منتشر شده بود که می‌توانید در شبکه‌های اجتماعی روزنامه و رادیو مضمون به آدرس @radiomazmoon گوش کنید.

رادیو مضمون کاری از گروه پادکست‌های «همیشه در میان»، در همکاری با «روزنامه فرهیختگان»

آرای هاشمی در دوره‌های مختلف

دور دوم

- انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۶۸: ٪۹۴ کل آرا، ۱۵٬۵۵۰٬۵۲۸ رای
- انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۲: ٪۶۳ کل آرا، ۱۰٬۵۶۶٬۴۹۹ رای
- انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴: ٪۳۵٫۹ کل آرا، ۱۰٬۰۴۶٬۷۰۱ رای

انصراف از حضور در مجلس

- انتخابات مجلس اول ۱۳۵۸- شهر تهران: ٪۵۴ کل آرا، ۱٬۱۵۱٬۵۱۴ رای
- انتخابات مجلس دوم ۱۳۶۳- شهر تهران: ٪۸۱ کل آرا، ۱٬۸۹۱٬۲۶۴ رای
- انتخابات مجلس سوم ۱۳۶۷- شهر تهران: ٪۸۲ کل آرا، ۱٬۵۷۳٬۵۸۷ رای
- انتخابات مجلس ششم ۱۳۷۸- شهر تهران: ٪۲۵ کل آرا، ۷۴۹٬۸۸۴ رای
- انتخابات مجلس خبرگان ۱۳۶۱- استان تهران: ٪۸۴ کل آرا، ۲٬۶۷۵٬۰۰۸ رای
- انتخابات مجلس خبرگان ۱۳۶۹- استان تهران: ٪۶۱ کل آرا، ۱٬۶۰۴٬۸۳۴ رای
- انتخابات مجلس خبرگان ۱۳۷۷- استان تهران: ٪۶۰ کل آرا، ۱٬۶۸۳٬۸۸۲ رای
- انتخابات مجلس خبرگان ۱۳۸۵- استان تهران: ٪۴۱ کل آرا، ۱٬۵۶۴٬۱۹۷ رای
- انتخابات مجلس خبرگان ۱۳۹۴- استان تهران: ٪۵۱ کل آرا، ۲٬۳۰۱٬۴۹۲ رای

مضمون — Castbox در گوش دهید

داستان هاشمی
پادکست «رادیو مضمون» را
از اینجا بشنوید

ادامه از صفحه ۲

کنشگری شیخ اکبر در سربازی و تذکری که قانون ارتش را تغییر داد

تو پادگان، شیخ اکبر کنشمند ظاهر میشه. اون بعد از دیدن مشکلات، اصرار می‌کنه که فرمانده پادگان رو ببینه. سرهنگ پیرونیا فرمانده پادگان رو می‌بینه و اشکالات رو میگه. داستان حمام رو برای سرهنگ تعریف می‌کنه. هاشمی بعدش این جوری تعریف کرده که تو پادگان کل گروهان رو به حمام بردن و دستور دراوردن لباس و حتی لباس زیر رو هم دادن. روحانیون حاضر به دراوردن لباس زیر نمیشن و با افسر مربوطه درگیر میشن. اکبر به سرهنگ میگه شما با این کار غیرت این بچه‌ها رو می‌کُشید. از فحاشی افسران به سربازان و دزدی‌های درون پادگان هم گلایه می‌کنه. هاشمی بعدها گفته فردای اون روز، سرهنگ تو برنامه نظام جمع، تو میدون سخنرانی می‌کنه و حرف‌های اون رو تکرار می‌کنه. اون مدعی بود که بعد از اون روز، ارتش قانونش رو کنار گذاشت و دیگه حمام عریان سربازان و تراشیدن صورت با تیغ لغو شده.

اسلحه پرماجرای مؤتلفه‌ای‌ها، ترور منصور و بازداشت هاشمی

سال ۵۰، بعد از اعلام موجودیت سازمان مجاهدین خلق، هاشمی یکی از افرادیه که از امام می‌خواد از اونا حمایت کنن. اونامه‌ای بدون نام به فرانسه می‌فرسته برای صادق قطب‌زاده تا بفرستش نجف، به محضر امام. تو نامه، از امام خواسته بود حرکت مسلحانه مجاهدین خلق رو تایید کنن و از اونا حمایت کنن.

سفر به خارج از کشور و ملاقات با مبارزان انقلابی در غربت

هاشمی سال ۵۴ به جای سخنرانی، از کشور خارج میشه و با مبارزان خارج از کشور ملاقات می‌کنه. هدف دیگه هاشمی از این سفرها، شناخت نزدیک از غرب بوده. بعد از کشورهای دور و اطراف، مسیرش رو از ژاپن شروع می‌کنه. سپس به پاکستان میره. از اونجا با خونواده هماهنگ میکنه تا به اروپا بیان و تو بلژیک به هم ملحق بشن. تو بلژیک یه پژوی ۲۰۴ می‌خرد تا باهاش تو اروپا بگردن و بعدش باهاش به ایران برگردن. اون بعد از این سفر یک هفته‌ای، خونواده رو به ترکیه می‌رسونه تا برگردن ایران و خودش هم میره عراق به دیدار امام. اون می‌دونست نجف مُهر عراق تو پاسپورتش، باعث دستگیریش میشه، پس با گذرنامه جعلی میره. بعد از عراق میره دمشق و از اونجا برای حل اختلافات گروه‌های مبارز باهاش حرف میزنن. از جزئیات این سفر اطلاعات چندانی وجود نداره اما با توجه به اینکه سفر و سطح جنگ ایران و عراق بود، میشه حدس زد هاشمی برای خرید تسلیحات و رایزنی با مقامات پیونگ‌یانگ کره‌شمالی به این کشور سفر کرده. هاشمی بعد از کره‌شمالی، به کره‌جنوبی و مالزی هم میره.

سال‌هایی که «عدالت» اصلی‌ترین دغدغه هاشمی بود

مهرماه سال ۱۳۶۰، هاشمی به یه منطقه حفاظت‌شده تو جماران نقل‌مکان می‌کنه و همسایه امام میشه. اون طور که از خاطرات هاشمی برنیماد، اوایل انقلاب، زندگی نسبتا ساده‌ای داشته. کوچک‌ترین برادرش نقل می‌کنه که تو خانه اون تو جماران بوده که حاج عیسی پیشخدمت امام میاد خونه شیخ اکبر و میگه «امام امشب هوس نان، پنیر، خیار و سبزی کردن، شما خیار دارین؟» او میگه «تو یخچال خونه، خیارایی از چند روز پیش مونده» بوده که زیاد هم قابل استفاده نبوده. همسرش عفت مرعشی، خیارها رو داخل یشقاب می‌ذاره و می‌بره: «نزشت نیست این خیارا رو به امام بدیم؟» اونم در پاسخ میگه: «نزشت نیست، امام می‌دونه که ما هم مثل ایشون زندگی می‌کنیم.»

آبان ۴۶، در واکنش به جشن‌های تاج‌گذاری شاه و فرح، اعلامیه «عزایی به نام جشن» رو می‌نویسه. اعلامیه پخش میشه. خودش به ۲ نفر اعلامیه‌ها رو برای توزیع میده که هر دوشون دستگیر میشن و لو میره. سپس دستگیر میشه و یک ماه بعد برای سه ماه حبس به زندان قزل‌قلعه منتقل میشه.

سال ۴۷ برای درآمدزایی به فکر شاخت‌وساز تو قلهک میفته و شهریور سال بعدش، به یکی از خونه‌های تکمیل‌شده‌ش اسباب‌کشی می‌کنه. گو تا خونه رو هم به بهشتی و مفتح می‌فروشه و با اونا همسایه میشه. همین ساخت‌وسازها باعث شد ساواک بهش بگه «بساز بفروش» و گاهی هم که منبر می‌رفت و ساواک‌ماکی میشد، منوچهری شکنجه‌گر ساواک پیغام می‌داد که «اون بنا دیگه چی میگه؟» سال ۴۸ کتاب «امیرکبیر؛ مرد مبارزه با استعمار» رو می‌نویسه.

ممنوع‌المنبر میشه. میره پیش خطیب بلندآوازه، آقای فلسفی و میگه دیگه سخنانی که حکومت و تحریک کنه رو نمیگم. آقای فلسفی هم واسطه میشن و هاشمی به ساواک میره و تعهد میده که دیگه جز ارشاد و امور مذهبی سخنی نخواهد گفت. آذرماه ساواک اجازه منبر رفتن بهش میده.

سال ۵۰، بعد از اعلام موجودیت سازمان مجاهدین خلق، هاشمی یکی از افرادیه که از امام می‌خواد از اونا حمایت کنن. اونامه‌ای بدون نام به فرانسه می‌فرسته برای صادق قطب‌زاده تا بفرستش نجف، به محضر امام. تو نامه، از امام خواسته بود حرکت مسلحانه مجاهدین خلق رو تایید کنن و از اونا حمایت کنن.

سفر به خارج از کشور و ملاقات با مبارزان انقلابی در غربت

هاشمی سال ۵۴ به جای سخنرانی، از کشور خارج میشه و با مبارزان خارج از کشور ملاقات می‌کنه. هدف دیگه هاشمی از این سفرها، شناخت نزدیک از غرب بوده. بعد از کشورهای دور و اطراف، مسیرش رو از ژاپن شروع می‌کنه. سپس به پاکستان میره. از اونجا با خونواده هماهنگ میکنه تا به اروپا بیان و تو بلژیک به هم ملحق بشن. تو بلژیک یه پژوی ۲۰۴ می‌خرد تا باهاش تو اروپا بگردن و بعدش باهاش به ایران برگردن. اون بعد از این سفر یک هفته‌ای، خونواده رو به ترکیه می‌رسونه تا برگردن ایران و خودش هم میره عراق به دیدار امام. اون می‌دونست نجف مُهر عراق تو پاسپورتش، باعث دستگیریش میشه، پس با گذرنامه جعلی میره. بعد از عراق میره دمشق و از اونجا برای حل اختلافات گروه‌های مبارز باهاش حرف میزنن. از جزئیات این سفر اطلاعات چندانی وجود نداره اما با توجه به اینکه سفر و سطح جنگ ایران و عراق بوده، میشه حدس زد هاشمی برای خرید تسلیحات و رایزنی با مقامات پیونگ‌یانگ کره‌شمالی به این کشور سفر کرده. هاشمی بعد از کره‌شمالی، به کره‌جنوبی و مالزی هم میره.

آخرین بازداشت هاشمی قبل از انقلاب

هاشمی به آمریکا هم سفر می‌کنه. تو آمریکا با ابراهیم یزدی دیدار می‌کنه و اون رو مقیدتر از قطب‌زاده و بنی‌صدر به قواعد اسلامی می‌بینه. تو آمریکا هاشمی جلسه شورای امنیت و سازمان ملل رو هم می‌بینه. بعد از اون با کمک برادرش ۲۰ ایالت آمریکا را به صورت فشرده می‌گردد و ۲۰ آبان ۵۴ برمی‌گرده ایران و ۱۰ روز بعدم دستگیر میشه.

این آخرین بازداشتش تو دوران پهلوی هاست. تو این دستگیری، عضدی همون کسی که سال ۴۳ شیخ اکبر رو شدید شکنجه کرده بود، مسئول اعتراف‌گیری می‌شه. عضدی جلسه رو با «یک بار جستی ملخک، دوبار جستی ملخک، آخر چوب است و فلک» شروع می‌کنه. دلیل این شکنجه‌هام اعتراف گرفتن به مبارزه مسلحانه علیه دستگاه بوده، اما هاشمی حاضر به چنین اعترافی نمیشه.

سال ۵۶ بعد از ایجاد فضای باز سیاسی، از کمیته مشترک برای آزادسازش هم بی‌نتیجه بود.

تیر ۴۴ آزاد میشه. روحانیون گروه مخفی ۱۱ نفره فعالیت‌هایی مانند صدور اعلامیه، تلاش برای بازگردوندن امام به ایران، دعای توسل سیاسی در مسجد بالاسر و اقداماتی از این قبیل داشتن. سال ۴۵ ساواک اساسنامه رمزنگاری شده گروه ۱۱ نفره رو تو کتابفروشی احمد آذری‌قمی کشف می‌کنه. به جز آذری‌قمی، منتظری و ربانی املشی هم دستگیر می‌شن. اعضای دستگیرنشده گروه، زندگی مخفیانه رو آغاز می‌کنن. هاشمی به همراه سیدعلی خامنه‌ای خونه‌ای تو خیابان ایران اجاره می‌کنن. هاشمی طبقه اول و سیدعلی خامنه‌ای هم طبقه دوم می‌شینن.

نیمه اول سال ۴۶ بیشترین فعالیت اون، سخنرانی و درس تو جلسات هفتگی بوده. ساواک این سخنرانی و کلاس‌ها رو تحت نظر داشته و به‌خاطر اونا چندتا گزارش تو پرونده‌ش می‌ذاره.

دوشنبه ۱۹ دی ۱۴۰۱ | شماره ۳۷۸۰

دو خاطرات از اون سال‌ها نوشته: «عفت و مهدی و قاطعی عازم راهپیمایی بودند و یاسر کفن‌پوش شرکت کرد.»

اون طور که از بررسی سخنرانی‌هاش به دست میاد دهه ۶۰ اصلی‌ترین دغدغه هاشمی، عدالت بوده. هاشمی با دستخط امام یکی از ائمه موقت جمعه تهران میشه و متناوب و «عظم» موضوع «عدالت اجتماعی» رو تو خطبه‌ها مطرح می‌کنه و حدود ۲ سال پیرامونش تحلیل میکنه. اون تو خطبه‌های نمازجمعه جوری درباره عدالت اجتماعی حرف میزنه که بعضیا این حرفا رو خوانش‌های «سوسیالیستی» از دین می‌خوندن. سی‌امِ مهمن ماه سال ۱۳۶۰ تو خطبه‌های نمازجمعه، درباره شکاف طبقاتی شمال و جنوب، شهرها حرف می‌زنه و تفاوت زندگی تو شمال شهرا و جنوب‌شهرا رو مطرح میکنه و اونو ناشی از روح اسلام می‌دونه. میگه که می‌بایست مطابق اسلام، جلوی مسرفین گرفته بشه و برای اونایی که به زور و تحت شرایطی مستضعف شدن، فکری بشه و تاکید می‌کنه: «در جامعه اسلامی برنامه اقتصاد اسلامی مخالف چنین چیزی است.» حتی میگه طبق رفتار قرآنی باید «دست میستکبران را گرفته و آنقدر بر سر آنها بکوبیم تا تسلیم حق شوند.» منظورش از میستکبران، سرمایه‌داران و اونایی بودن که هاشمی به اونا «مسرفین» می‌گفت. دو هفته بعد، تو خطبه‌های نمازجمعه به برگزاری جشن‌های عزوسی یا پول شخصی هم انتقاد تندی می‌کنه. توخطبه‌های ۱۴ اسفند ۱۳۶۰ می‌گه: «یا اسلام باید این طور باشد؟ در موقعی که دیگران نیازمندند، کسانی به نام اسلام جشن بگیرند و برای یک شب هزار هزار تومان خرج کنند و بنوانند و برای بچه‌هاشان مبارک باد بخوانند؟! اگر مال از آن خودشان باشد مشروع است و حرفی نیست، می‌شود مصرف کرد، اما اخلاق اسلامی این را اجازه نمی‌دهد.»

صدام ۷۰ عراقی را بعد از خطبه‌های نماز جمعه هاشمی اعدام کرد

زمستون ۶۵ عراق حمله به شهرای ایران رو تو دستورکارش قرار میده. بیشتر حملات عراق به مناطق مسکونی به «صورت بمباران مناطق غیرنظامی توسط هواپیماهای بمب‌افکن و شلیک موشک‌های دسکاری‌شده (اسکاد بی) انجام می‌شد. جواد شریفی‌راد، متخصص نیروی هوایی ارتش ایران تو تخریب و خنثی‌سازی مهمات هوایی تو مرکز پشتیبانی هواپیما، فی خاطرات یکنویش گفته رخی از بمب‌هایی که بمب‌افکن‌های عراق روی مناطق شهری ایران رها می‌کردن، عمل نمی‌کرده و شلیک موشک‌های دسکاری‌شده (اسکاد بی) انجام می‌شد. جواد شریفی‌راد میگه به این نتیجه رسیدیم که گروهی تو پایگاه شعبیه دست به اقداماتی می‌زنن که بمب‌های ریخته‌شده تو مناطق شهری ایران عمل نکنن و غیرنظامیا کشته نشن.

نتیجه‌گیری نیروی هوایی ارتش ایران درباره علت عمل نکردن بمب‌ها به‌سرعت وارد تبلیغات رسمی جمهوری اسلامی میشه. هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ با عراق، موضوع رو تو نمازجمعه تهران مطرح میکنه و میگه «جمهوری اسلامی چنان نفوذی در عراق داره که در پایگاه‌های هوایی‌شان کاری می‌کند که بمب‌هایشان عمل نکنند. چند وقت بعد، بمب‌های رهاشده عراق تو مناطق شهری ایران عمل می‌کنن و وضعیت هم تغییر می‌کنه. مدتی بعد یکی از خلبانای پایگاه هوایی شعبیه تو ایران

ادامه در صفحه ۱۴
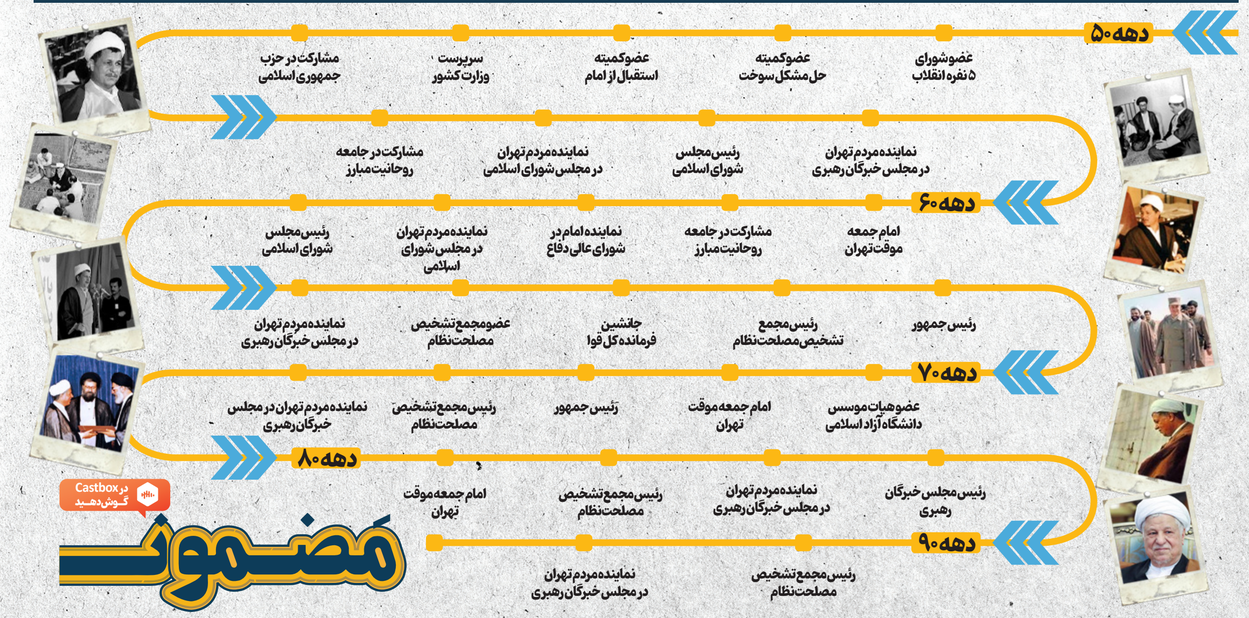
سمت، منصب و مسئولیت‌های رفسنجانی در یک نگاه